

موسسه فرهنگی هنری آهنگ آتیه
رئیس شورای سیاست‌گذاری: <i>ابراهیم رستمیان مقدم</i>
مدیر مسئول: حامد شمس
سر دبیر: اکبر هاشمی
نشانی: خیابان احمد قصیر، خیابان دوازدهم
شماره ۲۲، طبقه پنجم
صندوق پستی: ۱۴۸۹-۱۵۸۷۵
تلفن تحریریه: ۸۸-۹-۸۵۱۷۰۸۵
نمابر: ۸۸۵۱۷۰۸۷
www.tamin24.ir
چاپ: هنر سرزمین سبز
آگهی و اشتراک: ۸۸۵۱۷۰۹۱



احوالپرسی با یاکریم‌ها

مرد عصا دارد. عصایش خسته است. مرد عینک دارد. عینکش پر است. مرد نگاه غمگینی دارد. نگاهش آویزان است به آسمان، به بلندترین سرشاخه‌های درخت چنار. مرد چیزی که زیاد دارد وقت است و آنچه ندارد هم‌صحبت. جیب‌های مرد پر است. قدم‌هایش نرم است و کوتاه. هر روز صبح جلو داروخانه سر چهارراه معز السلطان، با پرنده‌ها قرار دارد. درخت چنار گوشه پیاده‌رو محل قرار همیشگی است. صبح‌به‌صبح مرد سالانه‌سالانه می‌آید. می‌نشیند جلو سکوی داروخانه. چپ و راست را می‌پاید. رد نگاه صاحب داروخانه را می‌گیرد. نگاه مغازه‌دارها را گم می‌کند. بعد دست می‌کند داخل جیبش و یک مشت گندم می‌پاشد زیر درخت چنار. تومنند. گندم‌ها در هوا می‌لغزند و پراکنده می‌شوند و یاکریم‌ها نزدیک می‌شوند. دور و بر را می‌پایند و مشغول صبحانه می‌شوند. یاکریم‌ها همان‌های ناخوانده جلو داروخانه هستند. همان جایی که پیر مرد هر روز می‌نشیند و منتظر یاکریم‌ها می‌شود. یاکریم‌ها پیرمرد را چندان منتظر نگه نمی‌دارند. گندم برمی‌چینند و می‌روند.

اما مغازه‌دارها و صاحب داروخانه خوش‌حال نیستند. چشم و نگاهشان با رهاشان در رودریابستی کامل است. پیرمرد عینک پیرش را جابه‌جا می‌کند: «رویشان نمی‌شود بگویند گندم‌ها را اینجا نپاش. می‌ترسند آدمیشنان خط بیفتد، اما چندان هم راضی نیستند. این پرنده‌ها به خوردن این گندم‌ها عادت کرده‌اند و من هم بیکارم. هر روز صبح‌به‌صبح از چهارتا کوچه آن طرف‌تر می‌آیم اینجا دانه می‌پاشم و می‌روم. چشم این پرنده‌ها هم به این دست‌های چروکیده من است.» پیرمرد می‌گوید: «هنوز هم نمی‌دانم چرا جلو خانه و کوچه خودمان، جایی که آدم‌هایش راضی‌تر باشند، این گندم‌ها را نثار یاکریم‌ها نمی‌کنم.» من من می‌کند و نگاهش را ادویه‌ساره می‌دوزد به آخرین شاخه‌ها. «درست کنار این کوچه خانه دختری بود که بعدها شد زنم. خواهانش بودم و جوان. می‌امدم اینجا مشت‌مشت گندم می‌ریختم برای یاکریم‌ها. آن موقع‌ها یاکریم‌ها بهانه بودند. می‌خواستیم یک لحظه ببینمش. حالا زنم مرعش را داده به شما. به خاطر آرامش روخش و ثواب هر روز یک مشت گندم می‌دهم به این حیوانکی‌ها. به نظرت کار اشتباهی می‌کنم؟» کار پیرمرد تمام است. عصای خسته‌اش را برمی‌دارد. جیب‌هایش را از گندم می‌تکاند و راه چهارتا کوچه آن طرف‌تر را می‌گیرد و می‌رود.

اکران محمد رسول الله (ص)، ۴ شهر یورماه

سرخنگوی شورای صنفی نمایش گفت: «بر اساس قراردادی که بین شورای صنفی و عوامل فیلم «محمد رسول‌الله (ص)» بسته شد، این فیلم از چهارم شهریور در سینماهای سراسر کشور اکران می‌شود. غلام‌رضا فرجی در مصاحبه با خبرگزاری صداوسیما درباره تاریخ دقیق اکران فیلم سینمایی «محمد رسول‌الله (ص)» افزود: «بعد از پایان اکران فیلم سینمایی «مردن به وقت شهر یور» فیلم سینمایی «محمد رسول‌الله (ص)» به سرگروهی سینما آزادی اکران می‌شود.» این فیلم به تهیه‌کنندگی شرکت نور تابان و کارگردانی مجید مجیدی بخشی از دوران کودکی پیامبر اکرم (ص) را به تصویر می‌کشد.

۱۶ | کتبینه

داستان یک‌زن

اینک استاد باز نشسته است. او در سال

۱۹۸۴ به خاطر نگارش کتاب «جایگاه»

موفق به دریافت جایزه رونودو شد، با

کتاب «سال‌ها» جایزه مارگریت دوراس

را از آن خود کرد و نهایتاً در سال ۲۰۰۸

جایزه زبان فرانسه را برای همه آثارش به

دست آورد. ارنو در نویسندگی خالق سبک

جدیدی است که می‌توان از آن با عنوان

«خودزندگی‌نامه‌نویسی جامعه‌شناختی»

یاد کرد.

کتاب «یک‌زن» را مترجم جوان

«سمانه رودبار محمدی» از فرانسه به

فارسی روان و ساده ترجمه کرده است.

رودبار محمدی در سال ۱۳۶۱ در تهران

به دنیا آمده و در همین شهر زندگی

می‌کند. او دکترای زبان و ادبیات فرانسه

دارد و علاوه بر ترجمه، زبان فرانسه را

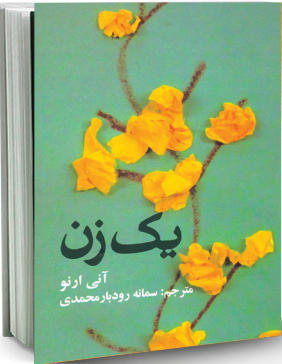
تدریس می‌کند. کتاب «یک‌زن» اولین

ترجمه منتشر شده از اوست.

کتاب «یک‌زن» روایتگر فراز و

نشیب‌های رابطه مادر و دختری است که

مادر در نهایت به آلایمر مبتلا می‌شود.



بحث داغ شبکه‌های اجتماعی

#ساخت ایران



هشتک

● **صدرا محقق** ●

هفته گذشته داغ‌ترین هشتک کاربران شبکه‌های اجتماعی هشتکی بود با عنوان «ساخت ایران» که به پیشنهاد امیرهادی انصاری، از روزنامه‌نگارهای حوزه اقتصاد، کلید خورد و داغ شد. انواری در اولین مطلب خود درباره این هشتک نوشت: «دیشب کامنت‌های یکی از دوستان رو خوندم که شکایت کرده بود از یخچال ساخت داخل و همین‌طور بقیه که از یک سری برند ایرانی تعریف کرده بودند. حالا من به چالش پیشنهاد می‌دم، کسی‌روهم به‌زور دعوت نمی‌کنم، هر کی خواست شرکت کنه. هشتکشم بذاریم # ساخت_ایران. هر کی دوست داشت پنج قلم از برندهای خوب ایرانی رو که مشابه خارجی دارند اما کارایی خوبی هم دارند بنویسه و در مقابل پنج قلم جنس یا خدمات ایرانی رو که خوب نبودند معرفی کنه و به ده نفر هم پیشنهاد بده شرکت کنند.» او در این مطلب نوشته بود کالا یا خدماتی که معرفی می‌کنید «حتما باید خودتون تجربه مصرفش رو داشته باشید.»

همین نوشته سرآغاز حجمی از مطالبی شد که با هشتک ساخت ایران توسط کاربران نوشته می‌شد. هر کاربر که در توئیتر و فیس‌بوک خود ده کالای خوب و بد ساخت ایران را معرفی می‌کرد چند دوست دیگر را هم برای نوشتن در این باره دعوت می‌کرد. هشتک انقدر داغ شد که حتی برخی کاربران ایرانی خارج از کشور هم از منظر خودشان به این موضوع پرداختند، بعضی با یادآوری خاطراتشان از دوره حضورشان در ایران کالاهای منتخبشان را معرفی کردند و بعضی هم از کالاهای ایرانی که برایشان سوغاتی برده‌شده نوشتند.

نکته جالب درباره این هشتک، با نگاهی کلی به مطالب نوشته‌شده، این بود که برخی برندهای مواد خوراکی و لوازم‌آرایی و بهداشتی و همچنین لوازم‌خانگی ساخت ایران از محبوبیت بسیاری بین

عکس نوشت

● **برای پزشکان ایران زمین** ●

سال هادر مسیر آموختن تلاش کرده‌ای که رنجی از

رنج‌های ما بکاهی و این مجاهدت از توانسانی دانا و

مواضع ساخته که می‌توانم به‌اعتماد، بنضم‌را به‌دستان

تو بسپارم تا کوک کنی ساز بدنم را و قتهای ناگو کی. روزت مبارک!



است این موارد را ذکر کرد: «برخی خمیردندان‌های ساخت ایران؛ مانند... که نمی‌دانم دیگر این روزها در بازار موجود هستند یا نه، ترکیبی ماسییده و مزخرف هستند که راستش نمی‌دانم از چه ماده

اولیه‌ای در ست شده‌اند که دهان را مثل چوب خشک می‌کنند.»

بخشی از نوشته رضا ساکی، طنز نویس، هم در فیس‌بوکش که نخب‌دندان‌های ساخت ایران را در صدر فهرست کالاهای بد آورده، به این شرح است: «بسیاری از نخب‌دندان‌های ساخت ایران که بیشتر

به درد بگسل کردن تریلی می‌خورند. اگر نخب‌دندان ساخت ایران را

بین دو دندانت وارد کردی و توانستی آن را خارج کنی بیا بزن توی

گوش من...» ساکی همچنین در بین خوب‌ها یک بیسکویت ایرانی

را مثال زده و درباره آن نوشته است: «ویفر رنگارنگ خودش را بخت

اما... هنوز با افتخار همان است که در شب‌های امتحان دهه ۷۰ سق

می‌زدیم. با همان طعم و همان کیفیت.»

یکی دیگر از کاربران هم در تحلیل نوشته بقیه این‌طور نوشت:

«در زمینه هشتک ساخت_ایران‌های بد برندی که تقریباً همه جا اسمش رو دیدم و گویا هیچ کس ازش راضی نیست و با اختلاف در

صدر جدول بدها جا دارم... بسود. و همین‌طور دوتا کالا رو دیدم که

زیاد از شون یاد شده، محصولات بهداشتی... در دسته خوب‌ها و

شامپوهای... در دسته بدها.»

مسعود بربر هم در شروع مطلب خود در فیس‌بوک این‌طور نوشت:

«اگر می‌شد محصولات درازمدت ایرانیان را هم در این فهرست آورد

بی‌گمان زبان و ادبیات فارسی و خزانه فرهنگی شگفت‌انگیز مان را

(از اسطوره‌های محلی گرفته تا نسخ خطی گران‌بهای شاهکارهای

ادبی) در صدر این فهرست می‌آوردم. احتمالاً بلافاصله بعد از آن

مقاصد گردشگری کشورمان را ذکر می‌کردم.» او همچنین بین

محصولات خوب ساخت ایران یک پیشنهاد جالب دارد به این

شرح: «ترم‌افزارهای فارسی: ایران با وجود همه محدودیت‌ها و نبود

شرکت‌های چند میلیون دلاری در این حوزه کارهای موفقیت‌داشته

است، مدت‌ها از سیستم‌عامل لینوکس پارسیکس استفاده کردم (به

جای مزخرفات چند میلیون دلاری مایکروسافت و اپل) و الان هم از

اوبونتو با پشتیبانی تیم اوبونتوی فارسی استفاده می‌کنم که بسیاری

از نرم‌افزارهای روی آن به‌طور کامل کار ایرانیان است. وردپرس

فارسی و بسیاری از نرم‌افزارها و بازی‌های اندروید مثال دیگر این

حوزه هستند.»



سرخنگوی شورای صنفی نمایش گفت: «بر اساس قراردادی که بین شورای صنفی و عوامل فیلم «محمد رسول‌الله (ص)» بسته شد، این فیلم از چهارم شهریور در سینماهای سراسر کشور اکران می‌شود. غلام‌رضا فرجی در مصاحبه با خبرگزاری صداوسیما درباره تاریخ دقیق اکران فیلم سینمایی «محمد رسول‌الله (ص)» افزود: «بعد از پایان اکران فیلم سینمایی «مردن به وقت شهر یور» فیلم سینمایی «محمد رسول‌الله (ص)» به سرگروهی سینما آزادی اکران می‌شود.» این فیلم به تهیه‌کنندگی شرکت نور تابان و کارگردانی مجید مجیدی بخشی از دوران کودکی پیامبر اکرم (ص) را به تصویر می‌کشد.

یکشنبه ۱ شهریور ۱۳۹۴ ● شماره هجده

A T I V E H N O

ساختمان نیمه‌کاره-۴

● **مسعود مشایخی** ●

کار جنسیت نمی‌شناسد

ماشین پر ایدش را پارک می‌کند، چادرش را روی

سر می‌کشد و به محل کارش می‌رود؛ کارگاه

فروش سنگ و مصالح ساختمانی. محل کارش

دقتی نه‌متری اما تمیز و مرتب است که نشان از

خوش‌سلیقه بودنش دارد. با اینکه در محیط مردانه

و پر از سر‌وصدا و گردوخاک مشغول به کار است،

هیچ‌وقت احساسات و خلق‌وخوی دخترانه‌اش را

مسطور نمی‌کند. اینجا محیط کار گری است و همه

مشغول به کارند و لباس‌هایشان مر تب و تمیز نیست

و بوی نامطبوع می‌دهند. هیچ‌وقت ندیدم از این

وضعیت گله‌ای بکنند یا به روی کسی بیاورد. صبحانه

را با ما می‌خورد و همیشه با ما همسفره می‌شود. الحق

که بچه‌ها هم، همه‌جوره هوش را دارند و هر کاری

داشته باشند برادرانه برایش انجام می‌دهند. ماشینش

را می‌شورند یا به تمیز گاه می‌برند و خلاصه برای

همه بچه‌ها مثل خواهر مهربانی است. این‌ها وصف

حال خانمی است که بیشتر روزها در ساختمان کنار

دفتر کارش کار می‌کنم. از معدود دخترانی است که

مجبورند برای اینکه استقلال مالی داشته باشند و

باری از روی دوش پدر و مادرشان برادرند در جاهایی

کار کنند که با روحیات و طبع آن‌ها سازگار نیست.

امروز وقتی برای آب خوردن به دفتر آن‌ها رفتم

یک‌باره احساس کردم سوژه خوبی برای موضوع

نوشتن این هفتمام پیدا کرده‌ام. از چایی‌هایش که

همیشه به راه‌است برای خودم ریختم و سر صحبت

را با او باز کردم. می‌گفت پدرش باز نشسته است و

همه خواهر و برادرهایش به خانه بخت رفته‌اند و

پدرش به تنهایی می‌تواند خرج و مخارج او را تامین

کند، ولی گفت دوست ندارد در خانه بنشیند. دلش

می‌خواهد استقلال مالی داشته باشد و به قولی

دستش در جیب خودش باشد. پرسیدم چرا دنبال کار

دولتی نرفته که در دلدش باز شد. می‌گفت چند سال

قبل لیسانس حسابداری گرفته و هرچه این در و آن

زده و امتحان استخدامی داده نتوانسته کار دولتی

پیدا کند چیزی که بیشتر ناراحتش می‌کند بی عدالتی

است. می‌گفت چند نفر از همکلاسی‌های دوران

دانشگاهش که آن چنان درس خوان هم نبودند،

با رابطه و به‌واسطه آشنایان و اقوامشان به استخدام

بانک‌ها و ادارات دولتی درآمده‌اند. می‌گفت از کارش

راضی است و دلش نمی‌خواهد آن‌را از دست بدهد،

چرا که مدتی است بیمه‌اش کار کرده‌اند و به قول خودش

از خانه ماشین بهتر است. جالب اینجاست که همه

دوستانش هم، در جایی مثل محل کار او، مشغول به

کارند و قرار است آخر همین هفته با همان دوستان و

با پولی که باز حمت خودشان به دست آورده‌اند عازم

مشهد بشوند. دفتر شلوغ و چایی من هم تمام و

مجبور شدم اینجا را ترک کنم.

از وقتی در هفته‌نامه آتیه‌نوم‌جال نوشتن پیدا کرده‌ام،

سر کار یکسره دنبال سوژه‌ام و به همین خاطر وقتی

بعداً ظهر برای خرید آهن به آهن‌فروشی نزدیک

محل ساختمانی که کار می‌کنم رفتم از حساب‌دار

آن‌ها که خانم محترمی است چند سوال پرسیدم.

به‌خاطر اینکه مشتری همیشگی آن‌ها هستم با

خوش‌رویی جوابم را داد. پرسیدم کار در محیط مردانه

برایش سخت نیست؟ چندان از کارش راضی نبود و

از سر اجبار اینجا مشغول به کار شده. پدر و مادرش

به رحمت خدا رفته‌اند و به‌خاطر اینکه فرزند آخر

خانواده بوده برای فرار از تنهایی مجبور است در خانه

خواهرش زندگی کند و برای تامین خرج و مخارج

خودش و اینکه سر بار خانواده خواهرش نباشد

مجبور است کار کند و فعلاً کاری بهتر از این برایش

پیدا نشده. می‌گفت شاید اگر پدر و مادرش زنده بودند

هیچ‌وقت چنین جایی را برای کار انتخاب نمی‌کرد.

برخلاف خانم اولی از کارگرهایی که با لباس کار و

بوی نامطبوع به انجامی‌روند چندان دل خوشی ندارد

و چندباری هم با بچه‌ها بگومگو کرده‌است.

به طرف محل کارم راه افتادم. در راه به این موضوع

فکر می‌کردم که اگر مجبور باشم در محیطی زنانه

کار کنم چقدر می‌توانم دوام بیاورم. یک‌دفعه یادم

افتاد که پار سال برای جوشکاری و تعمیر آرایشگاهی

زنانه مجبور شدم به داخل آن بروم، با اینکه همه

پوشیده بودند معذب بودم و خیلی به من سخت

گذشت. وقتی آگهی استخدام آموزش‌وپرورش را

دیدم و از کم شدن سهمیه استخدام خانم‌ها مطلع

شدم، پیش خودم گفتم باید منتظر خیل عظیم

خانم‌هایی باشیم که در خواست کار در هر قضا و

محیطی را دارند.



۴۲۰۰۱

ما آماده‌ایم!